



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۱۰/۲۸

عبدالحمید سامع

سخنی چند در باره «جنگ سالاران»! (قسمت اول)



یادداشت: این عنوان درست بتاریخ ۲۰۱۳/۰۱/۱۸ نشر شده است. نویسنده از هات محترم نشر «آریانا افغانستان آنلاین» خواهشمند است، تا نشر دوباره آنرا، بدون تغییر اجازه دهند.

با سقوط «رژیم طالبان» بعد از حوادث ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م، در نیویارک و واشنگتن، در اوضاع بحرانی، سیاسی- نظامی کشور ما افغانستان، صفحه دیگری باز گردید. «منازعات» با ترکیب جدید بین جوانب در گیر و همچنان سهم قوای خارجی متعدد، با آهنگ و ساز و سرود نو و با نوازندگان تازه و سابق از داخل و خارج کشور ادامه یافت. اینبار هم، مانند گذشته، «جنگ سالاران»، که گاهی هم ممکن بعضی از آنها، ادعا های «جهاد مقدس» و یا «منافع ملی» را بزبان آورده باشند، فرصت را غنیمت شمرده، کرسی های قدرت را زیر چتر و محافظت «قدرت های جهانی»، بدست آوردند.



نا گفته نماند، که در همان لحظات، پس از ده سال جنگ داخلی در افغانستان و وقوع حوادث «تروریستی» بین المللی، قدرت بزرگ امریکا، «سازمندان» آن حوادث را از جانب «القاعده» تشخیص نمود، که رهبران شناخته شده آنها را در افغانستان «می دید».

«رهبرانی که» قسماً الی قریب ده سال قبل از وقوع آن حوادث وحشتناک و بی سابقه در تاریخ «تروریسم»، در زیر سایه و در مطابقت با اهداف استخباراتی «سعودی» و حامیان مرموز «غربی» آنها، در خاک پاکستان فعالیت داشته اند، از انظار «مأموران» امنیتی «واشنگتن» پوشیده نبوده اند.

پیوند این «سازمان» و سائر «افراطیون منطقوی»، همچنان با «طالبان»، وضاحت داشته است. بناءً این قدرت بزرگ جهانی که اتباع، خاک و قلمرو خود را تحت تجاوز دیده، کشور خود را در حالت «جنگ»، با آنها تعریف نمود. آنچه جلب توجه می نماید، اینست که در طی مدت دو دهه، یعنی از زمان آغاز «جنگ داخلی» در افغانستان، جوانب درگیر همه، دارای یک ریشه «تشکل» سیاسی – آیدیالوژیک، می باشند، به غیر از «گروپ» جنگ «سالار» عبدالرشید دوستم، با سابقه غیر دقیق فکری و «آیدیالوژیک» و «حزب وحدت» تحت نفوذ «ایران» که از «فرقه شیعه» تشکیل یافته است.

در قطار همه، گلبدین حکمتیار و «پیروان» او، از همان آغاز «تأسیس» «حزب اسلامی» از «حمایت» و پرورش «قاضی حسین احمد» رهبر «جماعت اسلامی پاکستان» برخوردار بوده است، که خبر مرگ او در روز ۶ «جنوری» ۲۰۱۳م، منتشر شده است. همین حزب «بنیادگرای پاکستانی» که در داخل «اردو» و استخبارات نظامی پاکستان و جهان عرب، از مواضع و مناسبات قوی برخوردار می باشد، «گلبدین حکمتیار» و سران «حزب» او بحیث «جنگ سالاران ابدی» حمایت و تجهیز می کردند. یعنی «جنگ سالار تمام زمان». از طریق همین «حسین احمد»، «گلبدین حکمتیار» هم چنان از جانب «معمّر قذافی» مبالغ هنگفت «سخاوتمندانه» پولی بدست می آورده است. «قذافی» که «گلبدین حکمتیار» را «عضو اخوان المسلمین» و «ضد امریکا»، یاد می نموده است، نزد او جای خاصی داشته است. از جانب دیگر، «گلبدین حکمتیار» و «عبدالرب رسول سیاف» که تعلیم دهنده، افرادی چون «باند ابو سیاف» تروریست «فلپینی، اسلامیت»، شناخته می شوند، در حلقات «دست راستی و افراطی» در جهان عرب، منجمه نزد «قذافی» از مقام خاص «برادرانه» برخوردار بوده اند.

قدرت بزرگ بین المللی، ایالات متحده امریکا و متحدان آنها در چوکات سازمان ملل متحد، «مشی» قبلی را، که گفته می شد، «افغانها» را بحال خود تنها گذاشته اند، تجدید نظر نموده، به «جنگ علیه تروریسم» از «قلمرو افغانستان» آغاز نمود و «سقوط حکومت طالبان» را با «جنگ علیه «القاعده»، بطور همزمان آغاز کرد. حلقات «بنیاد گرای اسلامی» افغانستان، که از همان آغاز تأسیس «نخستین هسته های» سازمانی آن، در اخیر «دهه» شصت قرن بیست و اوایل دهه هفتاد همان قرن، بیشتر ظهور خود را در پیوند با «اخوان المسلمین مصر» و محافل سعودی نشان می داده اند، شدت فعالیت آنها، بر موازین «مذهبی» متمرکز بوده است، تمام «دیگر اندیشان» را «با احکام تکفیر»، از «ناسیونالیست ها» گرفته، تا «دیموکرات ها»، «لیبرال ها»، «سلطنت طلبان»، همه را در یک «کتگوری» قرار داده، خصومت و دشمنی دائمی را با مفهوم «ضد کمونیستی»، علیه همه ادامه می دهند.

اختلافات درونی، مشابه با سائر گروپ ها، از همان آغاز «برنامه ریزی» شده بود و تا امروز، با ابعاد مختلف ادامه دارد. این وضعیت که بدون شک «بحران بنیادگرایی» نامیده شده می تواند و «تداوم جنگ داخلی» ناشی از «عدم قابلیت» رهبران آن، در ارائه جواب، به سوالات اساسی حیات انسانی، شناخته می شود. «انترناسیولیزم» افراطی «بنیادگرایی» اسلامی نوع مصری، سعودی و پاکستانی «تند روان سنی» و گروپ مقابل، «شیعه ئیزم» نوع «ایرانی» و «حزب الله» لبنان، بیراهه ایست، که «عناصر» خطرناک «زادبستی» افراطی را نیز در خود، پرورش می دهند. میلیون ها انسان مسلمان «مؤمن» اعمال انسان کشی آنها را محکوم می کنند.

همه آنها، موجودیت سیاسی خود را در جهان، بر محدوده ارزش ها و معتقدات «مذهبی»، تعبیر شده از جانب خود آنها، متمرکز به اهداف سیاسی گروپی آنها، می بینند. این همه بنیاد گرایان «ضدیت با غرب» را با «صبغه» ضد مذاهب دیگر ارتباط می دهند، در برخی از حلقات، تا اکنون «شعار های» زمان «جنگ های صلیبی» را می توان حس کرد، چنین «فضا»، امکانات بوجود آمدن محیط تفاهم بین حلقات با افکار و عقاید مختلف، ناممکن ساخته، این جنگ بی پایان را بر جامعه ما نازل ساخته اند. وقتی حرکات و اظهارات امروزی نمونه های برجسته را درین حلقات تحلیل و «تجزیه» نمائیم، بخصوص بعد از سقوط دولت «چی» در افغانستان و تشکیل «حکومت تنظیمی» در کابل، تمایلات «نژاد پرستی» و «عوامفریبی» درین حلقات، «اخوان» بین المللی بمشاهده می رسد.

در تصور برخی ها، مفهوم «جنگ سالار»، محدود به چند فرد است، که در «حاکمیت کنونی» افغانستان از موقف و «قدرت» برخوردار اند، اما کسانی که در حال «حاضر» در تحت «نام» مخالفت با حضور قوای «خارجی»، از حمایت «محافل» معلوم الحال برخوردار اند، به نام «مجاهد» و یا «آزادیخواه» یاد می کنند. در حالی که همان حلقات، در تحت نام «مقابله» با «خارجی ها»، در حقیقت مسلمانان کشور را قربانی، اعمال «ترور» می سازند.

«جنگ سالار» ها، از «قماش» های مختلف، چه بر ضد «حاکمیت» کنونی و چه در «حمایت»، یا به عنوان «بیطرف» وجود داشته می توانند. نقش آنها بر حسب تقسیم وظایف تعیین گردیده است. همچو جنگ «سالاران» خارج از «نظام» دولتی افغانستان، در فعالیت های «تروریستی» از «پشتیبانی بین المللی» نیز برخوردار اند. بعنوان مثال در «شعارهای» بی شمار «حزب جماعت اسلامی پاکستان»، تحت رهبری «قاضی حسین احمد» این «حمایت» و پیوند «بین المللی «اسلامیست های پاکستان» را می توان یاد کرد.

گروپ های متشکل در «اتحاد شمال» که در نتیجه پیشبرد «جنگ داخلی»، در حقیقت، بروز «طالب» را باعث شده بودند، به حیث «دشمن» می دید، با استفاده ازین قوت غیر قابل مقایسه با سابق، به حیث متحد قدرت بزرگ جهانی و متحدان «ضد تروریسم»، بار دیگر «سرود» پیروزی را براه انداختند، فوراً وارد کابل «تخلیه شده» از وجود «جنگی های طالب» گردیدند. فضای کاملاً جدید در حیات روزمره جامعه «جنگ زده و ویران» ما، افغانستان بوجود آمد.

اینبار آزموده های «چور و چپاول» که در سه دهه جنگ با شیوه های خاص، چه در غارت اموال مردم، قاچاق اسلحه، قاچاق مواد مخدره و چه در دزدی اموال «کمکی» خارجی، علاوه بر ادامه «حرفه» های قبلی، چون مردم افغانستان دیگر اموال و دارائی های «منقول» را در اختیار نداشته اند، به «زمین دزدی»، «اختطاف» و بلاخره

به «دزدی» ماهرانه «آثار تاریخی در موزیم ها» و «بانک ها» دست زدند. همه این اعمال را در زیر «نغمه ها» و سرود های رهبران خود که از «دیموکراسی» نام می برند و مکرراً کلمات «جهادی مستحق» را نیز تذکر میدهند.



«نوازشگران جهادی»، بخصوص کسانی که خود را در بازار نوین قدرت «جامعه جهانی» و قدرت های «منطقوی»، بحیث «همکاران» موفق، نظیر برهان الدین ربانی، رئیس جمهور سابق «فیض آباد» بدخشان، جای نشینان متعدد احمد شاه مسعود، علاوه بر برادران او و اعضای خانواده خانمش، همچنان قسیم فهیم جانشین (مقام نظامی- سیاسی او در «شورای نظار») که بعداً لقب «مارشال» را به او به پاس همچو همکاری ها تفویض نمودند. «قانونی»، «داکتر عبدالله عبدالله»، «تورن اسماعیل»، عضو «جمعیت اسلامی افغانستان» در غرب کشور و «والی سابق هرات»، عطامحمد نور در شمال، «حضرت علی»، از شرق کشور با دوست قدیمی «ربانی»، معروف به عبدالرب رسول سیاف «وهابی» و غیره ازین حزب و همچنان «جنرال عبدالرشید دوستم» از «جنبش ملی اسلامی» و «محقق»، «خلیلی» و «اکبری» و غیره از حزب وحدت، هر یک که به اصطلاح، بر طبق «بازی از گیر» است، خود شان را، به قیمت خوب فروخته بودند، در صحنه سیاسی مسلط گردیده، به جرأت می توان از آنها، به عنوان «گل سر سبد» دسته های مختلف از فساد پیشه ها و «زمین دزدان»، قاچاقبران اسلحه و مواد «مخدره» در قدرت حاکم «جنگ سالاری» نامید.

چنانچه با رویکار آمدن دوباره، به جای افسران مجرب سابق، بشمول فارغ التحصیلان «اکادمی ها و پوهنتون های نظامی» در کشور های خارجی مختلف، که در مرحله اول، یعنی در نتیجه «انحلال» «اردوی ملی»، از وظایف اخراج و قسماً یا به ترک وطن مجبور گردیده بودند، ویا روی سرک های بازار با سرنوشت کارجسمی، در «گلکاری» ها، «کچالو» فروشی، «کیله فروشی»، «پیاز فروشی»، «تکسی رانی» و غیره مشغولیت ها، ازین نوع، برای زنده ماندن خود و خانواده، محکوم نموده بودند، «بی سوادان «مجاهد»، بشمول «معتادین» به مواد «مخدره»، وابسته به «جنگ سالاران» را در «کورس های» مستعجل «افسرسازی ماشینی» جذب نمودند.

بدین ترتیب برحیثیت و نام پر افتخار «اردوی ملی» وطن ما، صدمه ترمیم نا پذیر وارد آوردند.

«اردوی ملی» در هر کشور، افتخارات و دستاوردهای تاریخی خود را حفظ می کنند، با صرف نظر از اینکه چه کسی در یک مقطع زمانی، رهبری سیاسی را در دست می داشته باشد. «عسکر» بودن، در همه جوامع و «ملت های» عصر ما مفهوم خاصی را دارا می باشد، در جوامع آنها از اعتبار و حیثیت عالی و اعتماد، برخوردار می باشند. چهره های افرادی که، که بحق در جهت انحلال اردوی «ملی» افغانستان در انجام قدمهای اولی بمثابه مجرمین شمرده شده می توانند، درین تصویر مقابل بمشاهده می رسند. «جنرال چند ستاره محمد نبی عظیمی، از سمت چپ شخص اول، دومی جنرال همرتبه؟ او به نام «دلور»؟ سمت راست در مقابل «جنرال عظیمی»، همچنان «جنرال چند ستاره، نورالحق علمی ایستاده اند. کمی بعد ازین روز ها، با انحلال «اردوی ملی»، «جنگ داخلی» براه افتاد و هیچ قوت «مرکزی» برای برقراری «امنیت» مردم وجود نداشت. در جریان قریب ده سال، «جنگ سالاران»، درحقیقت کشور را به سرحد «تجزیه» سوق داده اند. در جمله «جنگ سالاران»، شخص «احمد شاه مسعود» شمرده می شده است، که در تصویر در وسط بالائی یا در رأس میز به چشم می خورد. خودش که «پکول» را کج بر سر گذاشته بود با چند «پکول» پوش دیگر، که دور او ایستاده اند، دیده می شود. در سمت شانه چپ او شخصی به نام، داکتر عبدالرحمن، یکی از «قرائت کنندگان اعلامیه حکومت تنظیم ها» در شب ورود هیئت آنها به کابل، که در حقیقت از جانب احمد شاه مسعود فرستاده شده بود، به چشم می خورد. نامبرده ده سال بعد بحیث وزیر هوانوردی، در سال ۲۰۰۱ م مقرر گردید، در همان پست در روز های اعزام حجاج به عربستان سعودی، در میدان هوائی بقتل رسید. این محفل یا افراد شامل عکس فوق، کشور را عملاً فاقد دولت مرکزی ساختند.

در یکی از منابع منتشره، با عکسی بر خوردم که عسکر افغان را، در سال ۱۹۳۶ م با لباس و تجهیزات تولید آلمانی نشان می دهد، که اصلاً از طریق اردوی «ترکیه» که با افغانستان مناسبات دوستی و همکاری داشته است و آنکشور اسلامی، خود «سابقه مناسبات عمیق با «رایش آلمان»»، خصوصاً در سالهای قبل و بعد از جنگ اول جهانی داشته است، بدسترس «اردوی افغانستان گذاشته»، یا از طریق آنها خریداری شده است.



(در پای تصویر فوق می بینیم: «عساکر افغان با تجهیزات آلمانی ۱۹۳۶ مشتری خوب.»)

اینرا هم می دانیم، که بعنوان تکرار احسن یاد آوری میگردد، که اردوی دوران «اعلیحضرت امان الله خان»، در اخیر دهه بیست قرن گذشته، عملاً وجود نداشت. در مدت نه ماه دوره «حاکمیت» «بچه سقاو» ناظران «خارجی»، از وضعیت کشور ما بعنوان «بی نظمی» یاد نموده اند.

پس از «کسب استقلال» کشور در سال ۱۹۱۹م و سپری نمودن دوران «بحران و اغتشاش» سال اخیر دهه «بیست» قرن گذشته، یعنی بعد از آخرین سال دوره ده ساله اصلاحات «امیر امان الله خان» (در سال ۱۹۲۶م بعنوان «پادشاه امان الله» نامیده شد.)، «اردوی ملی» افغانستان، از هم پاشیده بود. بعد از اینکه «سردار محمدنادر خان سپهسالار»، به سالهای اغتشاش دوره «حبیب الله»، معروف به «بچه سقاو»، پایان بخشید، «اردوی ملی» توسط او که درین زمان ملقب به «اعلیحضرت محمدنادر شاه» بوده اند، دوباره ایجاد گردید.

بر اساس همان ساختار و اهداف «ملی»، سالهای انکشاف را، الی آغاز دهه نود قرن بیست می پیمود، که در خاتمه، توسط «احمد شاه مسعود»، تربیت یافته رهبران و پدران سازمان فلسطینی «فعلی» «حمس»، منحل گردید. در دهه های طولانی این «اردو»، بیک «اردوی» دلیر و نامدار در منطقه مبدل گردیده بود. (۲۰۱۳/۰۱۸/۱۸)

ادامه دارد...

سخنی چند در باره «جنگ سالاران»! (بخش اول)

Saame_a_h_dar_baarae_djangsaalaaraan_۱.pdf